

## تبیین روش شناسی موعظه در احتجاجات توحیدی حضرت ابراهیم علیه السلام با تاکید بر قرآن کریم

فاطمه عزیزی<sup>۱</sup>

عبدالرحمن باقرزاده لداری<sup>۲</sup>

### چکیده

حضرت ابراهیم علیه السلام به عنوان دومین پیامبر اولوالعزم در میان مردم بت پرست و اجرام پرست بابل به انجام رسالت توحیدی خود پرداختند. ایشان در احتجاجات خود از برهان، جدل و موعظه بهره گرفته‌اند. بیش تر مردم، توان فهم برهان و جدل در احتجاجات را ندارند و تنها از احساسات خود پیروی می‌کنند. بنابراین طریق موعظه حسنه که در آیه ۱۲۵ سوره مبارکه نحل بدان اشاره شده، می‌توان از طریق درگیر کردن احساسات، اقناع روحی در آن‌ها ایجاد کرد. هدف این مقاله استخراج روش‌های موعظه حسنه در احتجاجات ابراهیم علیه السلام برای بیداری دل‌های مردم است. پرسش پژوهش این است که:

حضرت ابراهیم علیه السلام در احتجاجات توحیدی از چه روش‌هایی برای موعظه استفاده کرده‌است؟ این پژوهش با روش تحلیل محتوا و با مراجعه به منابع تفسیری و سایر منابع مرتبط انجام گرفته‌است. براساس یافته‌ها، مهم‌ترین روش‌های موعظه در سیره احتجاجی حضرت ابراهیم علیه السلام عبارتند از: طرح پرسش، انذار، برائت و بیدار کردن وجدان‌ها.  
**واژه‌های کلیدی:** ابراهیم علیه السلام، احتجاج، موعظه، انذار، قرآن.

۱. سطح ۳ کلام اسلامی، مدرسه علمیه الزهرا علیها السلام، ساری، ایران، نویسنده مسئول.

Email: azizi.arz@gmail.com

۲. استادیار کلام اسلامی، دانشگاه مازندران، گروه معارف اسلامی، بابلسر، ایران.

a.bagherzadeh@umz.ac.ir Email

پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۲۰

دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۲

## ۱. مقدمه

### ۱-۱. بیان مسئله

قرآن کریم کتابی است که برای تربیت و هدایت بشر نازل شده است. با توجه به آیه ۱۲۵ سوره مبارکه نحل، قرآن در کنار برهان و جدل، از بیان موعظه بهره برده است و مقوله موعظه به طرز بدیع در آیات زیادی از قرآن راه یافته است. واژه «موعظه» به معنای «تذکر دادن به خیر و چیزهایی که دل در برابر آن‌ها نرم می‌شود» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ص ۵۲۷) است اما به طور کلی، به نظر می‌رسد در موعظه یک دلالت مبنی بر ترغیب به نیکی و بازداري از بدی نهفته است که نهایتاً سختی، قساوت و کینه دل را می‌زدايد، خشم و شهوت را فرومی‌نشاند، خواهش‌های نفسانی را تعدیل می‌کند و از کجی‌ها و پلیدی‌ها باز می‌دارد و به سوی خوبی‌ها و راستی‌ها سوق می‌دهد. با توجه به این‌که زندگی اجتماعی انسان‌ها، ضرورت‌ها و اقتضائات خاص خود را داراست، کسی که سروکارش با اجتماع باشد، حتماً باید به این مقتضیات گردن نهاده و آن‌ها را پاس بدارد. سخن گفتن براساس میزان درک و شعور مخاطب، یکی از آن ضرورت‌ها است. طبیعی است در متن جامعه، افراد در یک سطح قرار ندارند، برخی اهل علم و فضل‌اند و عده‌ای از دانش، بهره‌اندکی دارند، بدین جهت در مواجهه با آن‌ها و برای هموار ساختن زمینه ارتباط با ایشان، باید به موعظه متوسل شد. روی سخن موعظه و اندرز با دل است، به همین دلیل با موعظه، افزون بر الزام دیگران به پذیرش یک مطلب، به‌لحاظ درونی نیز می‌توان آن‌ها را اقناع کرد. در حقیقت موعظه، اقناع روحی ایجاد می‌کند.

### ۲-۱. پیشینه پژوهش

در پیشینه و تحقیقات مرتبطی که پیش‌تر درباره موعظه انجام شده، می‌توان به چند مقاله اشاره کرد: بطحائی گلپایگانی در مقاله «جایگاه موعظه و تذکر در تربیت دینی از منظر علامه طباطبایی در تفسیر المیزان» موعظه حسنه را بنابر آیات قرآن، به‌عنوان روش تربیت دینی، در موضوعات اعتقادی و مسائل اخلاقی و اعمال و آداب عبادی معرفی کرده است. وی به تبیین نظر علامه طباطبایی با توجه به آیات قرآن درباره حسن فاعلی (احراز شرایط علمی و اخلاقی و اعتقادی مناسب برای واعظ) و نیز حسن فعلی (محتوای وعظ و اندرز) پرداخته است. حسن رضایی هفتاد در مقاله «تبیین نیاز انسان به وحی بر پایه تحلیل عناوین و اوصاف قرآن در قرآن: بررسی ذکر، حکمت و موعظه» با توجه به نیاز مخاطب در بُعد اخلاقی و عاطفی، به نیاز انسان‌ها به موعظه اشاره کرده است. مریم داروندزاده در مقاله «جایگاه موعظه در احکام فقهی» درباره موارد موعظه در قرآن و روش‌های موعظه از جمله فردی و گروهی در قرآن مطالبی ذکر کرده است. محمدرضا قائمی

مقدم در مقاله «موعظه و نصیحت در قرآن» به شیوه‌های موعظه در قرآن از جمله موعظه مستقیم و غیرمستقیم، موعظه فردی و جمعی، بهره‌گیری از داستان، به‌کارگیری مثل و تمثیل، بهره‌گیری از ترسیم و تصویر و موعظه در قالب توصیف الگوها اشاره کرده و به شرایط و محتوای موعظه نیز پرداخته است. در مقالات مذکور، به طور مستقل به موعظه پرداخته شده است؛ از این رو، نمی‌توان آن‌ها را به‌عنوان پیشینه‌ای قابل اتکا در نظر گرفت. مقاله پیش‌رو از این جهت تازگی دارد که تخصیصاً به کاربرد موعظه در احتجاجات حضرت ابراهیم علیه السلام پرداخته شده است.

### ۱-۳. ضرورت و روش پژوهش

با توجه به دستور خدای سبحان به رسول خود در آیه ۱۲۵ سوره مبارکه نحل مبنی بر به‌کارگیری موعظه در تبلیغ، همه پیامبران و ائمه معصومین علیهم السلام نیز به این روش تأسی جستند. زیرا موعظه حسنه، ابزاری است برای علم راه صحیح و فریضه عادلانه، یعنی علم تهذیب اخلاق و علم یقین و تقوا (الاسترآبادی، ۱۴۲۴ق: ج ۲، ص ۱۰۰). در ترویج توحید، پیامبران مخصوصاً حضرت ابراهیم علیه السلام که به‌عنوان پدر ادیان توحیدی از ایشان یاد شده، از موعظه در احتجاجات خود بهره برده است. از این رو، ضرورت دارد همه کسانی که در مسند موعظه قرار می‌گیرند، از شیوه‌های برگزیده و مورد اهتمام انبیای الهی بهره گیرند و همین امر، ضرورت پرداختن به این تحقیق را عیان می‌سازد. البته موعظه‌ای که مشتمل بر حکمت باشد، نه قضایای ظنی و قیاس‌های اقناعی. باید توجه داشت که روش موعظه و نصیحت، خود دارای شیوه‌های متعددی است که می‌توان در شرایط و موقعیت‌های گوناگونی مورد استفاده قرار گیرد؛ از این رو، در این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی، به سیره احتجاجی حضرت ابراهیم علیه السلام از طریق طرح سؤال، انذار، برائت و بیدار کردن وجدان به‌عنوان شیوه‌های موعظه با توجه به آیات قرآن کریم اشاره می‌گردد.

## ۲. یافته‌ها و بحث

### ۱-۲. شروع با طرح سؤال (پرسش از اعتقادات و ذهنیات)

یکی از روش‌های موعظه برای اقناع افراد، پرسش از اعتقادات و ذهنیات آن‌هاست تا شاید با تلنگری ایشان را به فکر کردن واداشت. البته این امر حتماً باید با آگاهی و شناخت کافی از فرهنگ و عقاید و ایدئولوژی‌های فرد یا جامعه طرف مقابل باشد تا به درستی از نقاط ضعف وی بهره برده و او را به تفکر وادارد تا شاید حداقل در تصورات وی تزلزل ایجاد کند و با علم و دانش کافی و ارائه جایگزین آن چه انکار می‌کند و مردود دانسته می‌شود، طرف را به درستی و راستی ارشاد کرد (جعفرزاده، ۱۳۹۵ش: ص ۳۷).

سؤال، روح را برای شنیدن آن چه بعد از آن گفته می‌شود و آن چه در آن است و هم چنین تشبیه به آن، آماده می‌کند. پیامبر ﷺ از این روش بسیار استفاده کرد. در روایت صحیحی از معاذ بن جبل آمده است که وی گفت: «هم نشین پیامبر ﷺ بر الاغی بودم که به او می‌گویند: عفری». پس گفت: ای معاذ آیا میدانی حق خدا بر بندگانش چیست و حق بندگان بر خدا چیست؟ من گفتم الله و رسول او بهتر می‌دانند (محمد بن ابراهیم، ۱۴۲۴ق: ج ۱، ص ۸۴). در آیه «و زنان را که خدا همسر شما آفریده رها می‌کنید؟ آری شما بسیار مردم متعدی نابخاری هستید» (شعراء/۱۶۶). حضرت لوط علیه السلام سعی می‌کنند با سؤال استفهامی (از کسانی که به عمل شنیع لواط آلوده بودند)، مخاطب را به فکر وادارند و او را متذکر شوند به این عمل ناپسند که با سرشت و طبیعت بشر ناسازگار است و آن امری است که بشر آن را ناروا می‌شمارد (فلاح و همکاران، ۱۳۹۵ش: ص ۱۶۸). در آیات متعددی خداوند جهت انذار و تذکیر از شیوه استفهامی درباره اخبار قوم عاد، ثمود، فرعون و اعمال ایشان و عذاب الهی که بر آن‌ها وارد شده برای شنوندگان قرآن به کار گرفته است (دروژه، ۱۳۸۳ق: ج ۱، ص ۵۳۴).

مطابق تصویری که در قرآن کریم از حضرت ابراهیم علیه السلام ترسیم شده است، آن حضرت در بیش تر موارد، دعوت خود را با پرسش‌هایی دقیق و عمیق آغاز می‌کرده است. این شیوه علاوه بر آن که حساسیت و هوشیاری ایشان را می‌رساند، باعث تحریک اندیشه و وجدان مخاطبان و به خود آمدن افراد می‌گردد و می‌تواند به ذهن و دل آن‌ها آمادگی پذیرش حقایق را عطا کند، ضمن آن‌که این پرسش‌ها در بطن خود، استدلال‌هایی نیز به همراه داشت. پرسش‌های حضرت ابراهیم علیه السلام به اشکال مختلف مطرح شده است:

**۱-۱-۲. استفهام عادی (آیا):** برخی از شیوه‌ها دارای چنان سادگی و بی‌پیرایگی است که به جان همگان نشست و به تبعیت وامی‌دارد، بدین معنی که عوامل و عناصر تشکیل دهنده آن بسیار اندک و واضح هستند و از پیچیدگی برخوردار نبوده و در نتیجه، در هر سطحی از مخاطبان به راحتی قابل درک است. مانند آیه «گفت: آیا وقتی دعا می‌کنید از شما می‌شنوند؟ یا به شما سود یا زیان می‌رسانند؟» (شعراء/۷۲ و ۷۳)، این جمله اعتراض ابراهیم علیه السلام بر صنم پرستی ایشان از دو جهت است: اول این‌که: عبادت، عبارت است از کاری که حالت تذلل عابد و گدایی او را برای معبود مجسم سازد و این بدون دعا نمی‌شود، باید عابد معبود را بخواند، خواندن هم وقتی صحیح و معقول است که معبود صدای عابد را بشنود و اصنام، جماداتی هستند که گوش ندارند و صدایی نمی‌شنوند، پس پرستش آن‌ها معنا ندارد. دوم این‌که: از این جهت که مردم هر اله را که می‌پرستند، یا به طمع خیر او است و یا از ترس شر او. در صورتی که اصنام، جماداتی هستند که قدرت بر رساندن خیر و دفع شر را ندارند، پس هر یک از دو آیه متضمن یک جهت از دو جهت

اعتراض است و اگر جمله به صورت استفهام اداء شده، برای این است که طرف مقابل را مجبور به اعتراف کند (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ج ۱۵، ص ۳۲۴).

۲-۱-۲. **استفهام انکاری:** این نوع معمولاً همراه با نوعی استدلال است، مانند: «آیا به دروغ، غیر از آن‌ها، خدایانی دیگری خواهید؟» (صافات/ ۸۶) و «ابراهیم گفت: آیا آن چه را که خود تراشیده‌اید، می‌پرستید؟ و خداوند شما و آن چه (از بتان) می‌سازید را خلق کرده است» (صافات/ ۹۵ و ۹۶) استفهامی که در این آیه‌های شریفه هست استفهام توییحی است، و در عین حال احتجاجی است بر بطلان روش مردم، زیرا چیزی که انسان آن را به دست خود تراشیده، صلاحیت ندارد که مدبر انسان و معبود او باشد، با این که آفریدگار انسان و اعمالش خداست و معلوم است که خلقت از تدبیر جدا نیست، پس همان طور که خدای سبحان خالق آدمی است، رب آدمی نیز هست و این از سفاقت و حماقت است که این خدای عزیز و رب واقعی را کنار گذاشته و سنگ و چوب پیروستند (همان، ج ۱۷، ص ۲۱۷).

۳-۱-۲. **اِذْ پرسش:** در شش آیه، خداوند پرسش حضرت را به وسیله کلمه «اِذْ» بیان نمودند. «آن‌گاه که به پدر خویش و قومش گفت: چه چیز را می‌پرستید؟» (شعراء/ ۷۰)، «آن‌گاه که به پدر (خوانده) و قوم خود گفت: این مجسمه‌هایی که شما ملازم آن شده‌اید، چیستند؟» (انبیاء/ ۵۲)، «چون به پدر خوانده و قوم خود گفت: چه می‌پرستید» (صافات/ ۸۵) حتی در خطاب به خدایان دروغین مشرکان و بت‌ها، شبیه آن پرسش‌ها را مطرح می‌کرد و مسلم است که این پرسش‌ها را به منظور تنبیه مشرکان اظهار داشته است. «پس پنهانی به سوی خدای شان رفت و به ریشخند گفت: آیا غذا نمی‌خورید؟ چرا سخن نمی‌گویید؟» (صافات/ ۹۱ و ۹۲). گاهی نیز از چرایی و علت پرستش بت‌ها پرسش می‌نمود، او پیامبری بسیار راستگو بود، «چون به پدرش گفت: پدر جان، چرا چیزی را که نمی‌شنود و نمی‌بیند و از تو چیزی را دور نمی‌کند، می‌پرستی؟» (مریم/ ۴۲) این پرسش نیز حاوی استدلال‌هایی محکم و استوار است.

از جمله پیامدها و فواید این پرسش‌ها که به صورت پی‌درپی و متوالی طرح و القای گردید در حالی که حضرت از ماهیت و فواید بت‌ها آگاه بودند این بود که حقارت و پستی بت‌ها ذکر شود و جهالت مردم نمایان شود زیرا با طرح این سؤالات قدرت تفکر و تعقل مردم به کار می‌افتاد تا به دنبال آن، معترف به اشتباه‌شان گردند (سیدرضا، ۱۳۸۱ش: ص ۹۸). و پایه‌های سست باورهای شرک‌آمیز به لرزه درافتد و فرصت برای طرح پیام‌های توحیدی فراهم شود. در همه آیات فوق حضرت ابراهیم علیه السلام با شجاعت نقطه نظرات خود که همان حق و واقعیت در مورد جهان هستی و منشأ آن است را بیان نموده و با استدلال و منطق قوی به دفاع از آن پرداخته و هیچ‌گاه مرعوب قدرت و ظلم و زور حکومت وقت نگردید.

## ۲-۲. انذار

انذار از عناصر مهم در موعظه بوده و پیامبران در احتجاج با قوم خود و در راستای دعوت توحیدی، از این روش به خوبی استفاده می‌کردند، انذار دهنده در حقیقت واعظی است که به مردم در مورد آن چه از حلال و حرام می‌دانند هشدار می‌دهد، بنابراین نقش او یادآوری است. منذر، فقیهی است که دین را فهمیده و احکام خداوند متعال را با تخویف ابلاغ می‌کرد زیرا انذار مربوط به اخباری است که شامل تهدید به طور ضمنی است (الحاج العاملی، ۱۴۲۶ق: ج ۳، ص ۲۴۶) به این ترتیب که همواره مردم را از عذاب الاهی بیم داده و به این وسیله آن‌ها را به توحید دعوت می‌کردند. اکثر بت پرستان به خاطر این که مورد خشم و غضب بت‌ها قرار نگیرند، آن‌ها را می‌پرستیدند؛ از این رو، پیامبران نیز در مقابله با آن‌ها می‌گفتند که خدا آن‌ها را خلق کرده و امور آن‌ها را تدبیر می‌کند. بنابراین پروردگار آن‌ها تنها خداست و جز او هیچ معبود دیگری شایسته پرستش نیست، از این رو باید از عذاب او بترسند و فقط او را پرستش کنند (حسینی میرصفی، ۱۳۹۳ش: ص ۱۰۳).

پیامبران به مردم یادآوری می‌کنند که صالحان از نظر شرافت و ایمنی چه خواهند شد و شرم، تحقیر و پشیمانی تنها حالاتی است که برای مجرمان به وجود خواهد آمد. بشارت و هشدار تأثیر زیادی در ترغیب مؤمنان به کارهای خوب و بازداشتن آن‌ها از کارهای بد دارد. و تأثیر مزده و هشدار در غیر مؤمن این است که او را دعوت می‌کنند تا دعوت را در نظر بگیرد و اگر با دقت نگاه کند، به صحت آن پی می‌برد (محمد بن ابراهیم، همان).

واقع باید گفت که عاطفه و ترس در وجود همه هست لیکن باید آن را هدایت کرد، پیامبران به دنبال این بودند که این عاطفه را در مسیر صحیح آن قرار دهند و آن را از جهت خلاف که ترس از یک سری سنگ و چوب ناتوان است به جهت خدا ترس شدن تغییر دهند. بنابراین در مواردی که استدلال‌های عقلی و دلسوزی‌ها و تذکرها دیگر کارساز نبود پیامبران با برشمردن عذاب‌های مربوط به روز قیامت، عذاب‌های جهنم، خلود در آتش، اوصاف جهنمیان و نیز با تهدید به عذاب‌های دنیوی، با سرکشان و افراد لجباز قوم، اتمام حجت می‌کردند

حضرت شعیب رضی الله عنه از انذار برای دعوت قوم خود استفاده کرد، آن جا که در قرآن کریم آمده است: «وای قوم من، شما هر آن چه در توان دارید انجام دهید که من نیز (کار خود را به شایستگی) انجام می‌دهم. به زودی خواهید دانست که عذاب رسواگر به سراغ چه کسی خواهد آمد و دروغگو کیست؟ و (اکنون که کار را به این جا کشانیده‌اید) شما انتظار برید که من (نیز) با شما در انتظارم» (هود/۹۳).

خداوند در آیات فراوانی انسان‌ها را به عمل خوب و صالح ترغیب می‌کند و از عمل زشت برحذر می‌دارد. حتی تاکید می‌کند اگر این عمل به اندازه ذره‌ای هم باشد، مردم نتیجه آن اعمال خود (زشت و زیبا) را خواهند دید. نظیر آن که لقمان حکیم به فرزندش گفت: «پسرم اگر به اندازه سنگینی دانه خردلی از عمل نیک یا بد باشد و در دل سنگی یا در گوشه‌ای از آسمان‌ها یا در زمین قرار گیرد، آن را در روز جزا به حساب می‌آورد چرا که خداوند دقیق و آگاه است» (لقمان/ ۱۴ تا ۱۶). پیامبرگرامی اسلام نیز گاه از انذار برای پذیرش توحید توسط مخاطب خاص استفاده نموده است. به عنوان نمونه در خطاب به اهل کتاب آمده است: «هرآینه خدا گناه کسانی را که به او شرک آورند نمی‌آمرزد و گناهان دیگر را برای هر که بخواهد می‌آمرزد و هر که به خدا شرک آورد، دروغی ساخته و گناهی بزرگ مرتکب شده است» (نساء/ ۴۸).

در همین راستا، حضرت ابراهیم علیه السلام نیز در گفت‌وگوهای توحیدی خود افزون بر به‌کارگیری از براهین متفاوت و استفاده از منطق و استدلال، در موارد متعددی از روش موعظه و انذار با هدف آگاه کردن مردم از عواقب فساد و انحراف‌های اخلاقی، شرک و گناه، در راهبری به مکتب توحید بهره برده‌اند. ایشان بعد از آن که از آتش عظیمی که به دستور نمرود، به جرم شکستن بت‌ها برای سوزاندنش فراهم آمده بود، به لطف و اعجاز پروردگار، رهایی یافت، نه تنها دست از بیان هدف‌های خود برداشت بلکه شتاب و سرعت بیش‌تری به آن داد و این بار از شیوه انذار وارد شد.

حضرت خطاب به بت‌پرستان گفت: «شما بتانی را به جای خدای یکتا به خدایی گرفته‌ید تا در این زندگانی دنیا میان‌تان دوستی باشد، ولی در روز قیامت منکر یکدیگر می‌شوید و یکدیگر را لعنت می‌کنید و جای‌تان در آتش است و هیچ یآوری ندارید» (عنکبوت/ ۲۵)؛ از آن جایی که مردم بربت‌پرستی خود، هیچ دلیل و منطقی جز تقلید، حفظ قومیت، مودت و علاقه‌های اجتماعی نداشتند؛ از این رو، حضرت در گفت‌وگویی خطاب به قومش، سرانجام و غایت شوم این مودت را تذکر داده و می‌فرماید: شما غیر از خدا بت‌هایی را برگزیده‌اید تا مایه برقراری رابطه دوستانه در زندگی دنیا، میان شما باشد. سپس در روز رستاخیز به یکدیگر کفر ورزیده، یکدیگر را لعن می‌کنید. جایگاه شما آتش است و یاری دهنده‌ای ندارید. در واقع حضرت به آن‌ها هشدار می‌دهد که آن علاقه‌های اجتماعی که آن‌ها را وادار کرده تن به بت‌پرستی دهند به زودی واقعیت خود را نشان می‌دهد در روزی که باطن هر چیز بیرون می‌افتد و به صورت دشمنی و نفرت از یکدیگر جلوه می‌کند، وبال‌شان می‌شود و کیفر خود را که همان آتش است و هلاکت ابدی به دنبال دارد می‌بینند و هیچ یآوری که از آن‌ها دفاع نماید، ندارند (طباطبایی، همان، ج ۱۶، ص ۱۲۱).

در حقیقت ابراهیم علیه السلام می‌خواست این حقیقت را برای قوم روشن کند که اگرچه برفرض، بت‌پرستی و تقلید از آبا و اجداد و تقلید از یکدیگر و بزرگان تان، چند صباحی در زندگی موقت و محدود دنیوی باعث دوستی کاذب و غلط شما شود ولی در عین حال چندان طولی نمی‌کشد که شما گرفتار چهار نوع عذاب و بدبختی خواهید شد. اول این‌که: در روز رستاخیز، نسبت به یکدیگر کافر و از یکدیگر بیزار خواهید شد. دوم این‌که: یکدیگر را در روز قیامت لعنت می‌کنید. سوم این‌که: منزل و ماوای شما آتش جهنم خواهد بود. چهارم این‌که: در آن روز، هیچ‌گونه یار و یابوری نخواهید داشت. آری در قیامت همه این پیوندهای پوچ و پوسیده و پوشالی از هم گسسته می‌شود و هر یک گناه را به گردن دیگری می‌اندازد و او را لعن و نفرین می‌کند و از عمل او بی‌زاری می‌جوید (نجفی خمینی، ۱۳۹۸ ش: ج ۱۵، ص ۲۵۶).

در تفسیر نمونه با اشاره به آیه ۳ سوره زمر که بیان شده است معبودها را به پندار خام‌شان وسیله ارتباط با خدا می‌دانند درباره این معبودها می‌گوید: «در روز قیامت به شرک شما کفر می‌ورزند و از شما بی‌زاری می‌جویند» (فاطر/۱۴) در واقع بت‌پرستان برای بت‌پرستی خود هیچ دلیل و حجتی نداشتند، بنابراین ابراهیم علیه السلام نیز خطاب به ایشان فرمود: «وقتی که شما را هیچ‌گونه حجت و بینه‌ای بر پرستش بت‌ها نیست و خود به این اعتراف دارید که فقط در حال تقلید از آبا و اجدادتان هستید» (انبیا/۵۳) پس در حقیقت، شما فقط به خاطر این‌که برای تان در عبادت آن بت‌ها، اجتماعی باشد و از یکدیگر اتباع کنید و بر آن اتباع دوستی کنید، به دنبال بت‌پرستی هستید، هم‌چنان که مؤمنان در عبادت الله با یکدیگر مهر دارند اما باید بگوییم که آگاه باشید این مهر و این دوستی شما در دنیا است و روز قیامت منقطع گردد و نه تنها از آن دوستی هیچ نفعی به شما نمی‌رسد، بلکه باعث عداوت در میان شما نیز می‌گردد، و این دوستی مانند دوستی مؤمنان نیست که در قیامت نیز پایدار است و برای ایشان منفعت دارد (رشیدالدین میبیدی، ۱۳۷۱ ش: ج ۷، ص ۳۸۷).

ابراهیم علیه السلام در موارد دیگر نیز از شیوه انداز در احتجاج با قوم خود، استفاده کرده است؛ در آن جا که خطاب به آزر می‌گوید: «ای پدر! شیطان را مپرست، زیرا شیطان خدای رحمان را نافرمان بود. ای پدر! می‌ترسم عذابی از جانب خدای رحمان به تو رسد و تو دوستدار شیطان باشی» (مریم/۴۴ و ۴۵). حضرت در این آیه به نقش شیطان اشاره می‌کند زیرا با عبادت بت‌ها، شیطان را اطاعت می‌کنید که در حقیقت این شیطان است که انسان‌ها را به عبادت بت‌ها دعوت می‌کند و به آن راضی و خشنود است، و شیطان کسی است که از اطاعت پروردگار خود سرپیچی کرد و هنگامی که خداوند او را به سجده در برابر حضرت آدم علیه السلام دستور داد، استکبار ورزید و در نتیجه از درگاه الهی طرد شد و از رحمت الهی دور شد، پس ای پدرم! از شیطان پیروی نکن تا مثل او شوی، چرا که عبادت بت‌ها عقلانی نیست و



از وسوسه‌های شیطان و یاران او سرچشمه می‌گیرد، و از آن جایی که شیطان از دشمنان آشکار انسان است، جز شر برای او نمی‌خواهد (زحیلی، ۱۴۱۸ق: ج ۱۶، ص ۱۰۶).

ابراهیم علیه السلام در برابر عمویش آزر از تعبیر (عذاب من الرحمن) استفاده کرده است که اشاره به این نکته دارد که کار تو به واسطه این شرک و بت پرستی به جایی رسیده که خداوندی که رحمت عام او همگان را دربرگرفته به تو خشم می‌گیرد و مجازاتت می‌کند، ببین چه کار وحشتناکی انجام می‌دهی و این کار تو، کاری است که سرانجامش، قرار گرفتن زیر چتر ولایت شیطان است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش: ج ۱۳، ص ۷۹). به طوری که دیگر آمیدی به صلاح و رستگاری و سلامت و سعادت او نیست (طباطبایی، همان، ج ۱۴، ص ۵۸). تعبیر حضرت ابراهیم علیه السلام از عذاب الاهی به عذابی از طرف خدای بخشنده بیانگر آن است که در انداز و بیم از عذاب هم، بشارتی دیده می‌شود و گمان نرود خداوند تنها قهار است بلکه او بسیار بخشنده بوده و اگر او ایمان آورد، گناهان را می‌بخشاید و الا عذابی که از ناحیه چنین خدایی به کسی از جمله او برسد به سبب اعمال خودشان است (غلامی، ۱۳۷۷ش: ص ۱۸۸).

حضرت ابراهیم علیه السلام در آیه دیگر با بیان این که: «چگونه من از شریکان شما بترسم؟! در حالی که شما نمی‌ترسید از این که برای خدا بدون دلیل شریک قرار دهید! پس کدام یک از این دو طائفه به امن سزاوارتر است اگر می‌دانید» (انعام/ ۸۱) بت پرستان را از عذاب خدا به جهت شرک برای حضرت حق، بیم و انذار داده و آن‌ها را به توحید دعوت نمود.

در آیه دیگر در گفت و گویی دیگر با قوم، با هشدار به قیامت و بازگشتن به سوی خداوند، علت عبادت او را حساب‌کشی از بندگان و رجوع به سوی او معرفی کرده و می‌فرماید: «شما به جای خدا بت‌ها را می‌پرستید و دروغی می‌سازید (که نام خدا بر آن‌ها می‌نهد) با این که آن چه به جای خدا می‌پرستید هیچ رزقی را برای شما مالک نیستند، پس رزق را از نزد خدا بطلبید و او را عبادت نموده و شکرش به جا آورید که حتماً به سویش باز می‌گردید» (عنکبوت/ ۱۷) (سعیدی، ۱۳۹۱ش: ص ۸۱). یعنی درحقیقت کسانی را که غیر از خدا می‌پرستید، قادر نیستند به شما رزق و روزی دهند، روزی خودتان را از خدا طلب کنید.

برای نشان دادن جایگاه علم و عقل مخاطب در روش انذار باید گفت از آن جا که اصول دین در اسلام امری غیر تقلیدی و عقلانی است و شخص باید از طریق تحقیق و تفکر به اصول پی برده و به آن‌ها معتقد شود بنابراین حضرت ابراهیم علیه السلام از انذار به عنوان ابزاری برای تلنگر زدن به مخاطب در پذیرش اصول دین که ابتدای آن بحث توحید است، استفاده نموده است (پاباد، ۱۳۹۵ش: صص ۸۷ و ۹۳).

پس گاهی لازم است در کنار سخنان برهانی و جدلی، از روش موعظه و انذار که جنبه ارشادی دارد جهت دور کردن مردم از مفاسد انحرافات اخلاقی، شرک و گناه و سوق دادن آن‌ها به مکتب توحید بهره جست. بنابراین چه که گفته شد، انذار و اتمام حجت، از دیگر شیوه‌های احتجاج ابراهیم علیه السلام بود که ایشان در مواردی که استدلال‌های عقلی و دلسوزی‌های تذکری دیگر کارساز نبود با تهدید بر عذاب، با قوم خود و آزار اتمام حجت می‌کردند.

### ۲-۳. اعلام برائت و بی‌زاری

یکی دیگر از روش‌های احتجاج انبیا با قوم خود در موعظه، اعلام برائت و بی‌زاری است، وقتی که شیوه‌های متفاوت را به کار می‌بردند، ولی هم‌چنان قوم لجبازی می‌کردند و حاضر نبودند که حقیقت را بپذیرند این بار از طریق اعلام برائت، وارد می‌شدند، پس، از اعمال و عقاید باطل آن‌ها دوری جسته و نفرت و انزجار خود را اعلام می‌کردند تا ایشان حساب کار خود را بکنند و بدانند که راه‌شان از راه کسی که خود را فرستاده خدا معرفی می‌کند و نشانه‌هایی برای اثبات ادعای خود آورده و البته در میان همگان به راستگویی و درست‌کاری معروف است جداست.

اظهار بی‌زاری از مخاطبان و یا اعتقادات باطل آن‌ها در ابتدای احتجاج توصیه نمی‌شود چرا که موجب ایجاد نفرت و از بین رفتن زمینه‌های پذیرش دعوت می‌شود. بلکه از این روش بعد از به‌کارگیری روش‌های اقناعی و عدم تاثیرگذاری آن‌ها ضرورت پیدا می‌کند.

در قرآن کریم از سیره پیامبران نظیر حضرت نوح علیه السلام و حضرت هود علیه السلام در اظهار برائت از کافران و اعتقادات و اعمال و رفتار آن‌ها، اشاراتی شده است، در داستان قوم حضرت نوح علیه السلام می‌فرماید: «آیا باز خواهند گفت که او از پیش خود این سخنان (قرآن) را فرا بافته؟ بگو: اگر چنین باشد عقوبت آن گناه بر من است (نه بر شما) و من از (کفر و) گناه شما بی‌زارم» (هود/۳۵). حضرت هود علیه السلام نیز از مشرکان و آل‌هه آن‌ها، اعلان برائت می‌کند و می‌گوید: «هود به آن‌ها گفت: من خدا را گواه می‌گیرم و شما هم گواه باشید که من از خدایانی که غیر خدای یکتا می‌پرستید بی‌زار.» (هود/۵۴).

ابراهیم علیه السلام در احتجاجات توحیدی خویش برائت از شرک را با دو شیوه برائت لفظی و عملی بیان کردند. بحث این مقاله شیوه لفظی است که در این شیوه، برائت تنها در قالب الفاظ و جملات مطرح می‌گردد و حضرت به‌طور رسمی مخالفت و نفرت خود را از بت پرستی و التزام خویش به توحید اعلام فرمود؛ این نوع برائت با بیانی قاطع و شجاعانه در برابر اجتماع نیرومند مشرکان همراه بود.

حضرت ابراهیم علیه السلام بعد از داستان شکستن بت‌ها و تشکیل محکمه، وقتی که عدم تاثیرگذاری احتجاج‌های عقلانی در قلب‌های متعصب و خمود بت پرستان را مشاهده کرد و در انتهای محاجه به ایشان متذکر شد که آن‌ها هیچ حجت و دلیلی به غیر از تقلید از پدران بر بت پرستی برای خود

ندارند، ولی باز هم با این حال حاضر به قبول حقیقت نیستند، از این رو، شروع کرد به بیزاری جستن از خدایان ایشان و نیز از خود ایشان و پدران بت پرستشان و فرمود: «آیا دیدید (این) چیزهایی را که پیوسته پرستش می‌کردید. شما و پدران پیشین شما. همه آن‌ها دشمن من هستند (و من دشمن آن‌ها)، مگر پروردگار عالمیان» (شعراء/ ۷۵ و ۷۷) یعنی؛ وقتی عمل شما باطل است و هیچ حجتی بر آن ندارید به غیر تقلید از پدران، پس بدانید که این بت‌ها که پرستش آن‌ها مضر به دین من و مهلک من است، دشمن من است و جز دشمنی برای من اثر و خاصیتی ندارند و اگر در عبارت خود نام پدران گذشته ایشان را برد برای این بود که بفهماند او هیچ ارزشی برای تقلید از پدران گذشته آن‌ها قائل نیست و عهد گذشته و سبقت زمانی در ابطال حق یا احقاق باطل هیچ اثری ندارد و نیز اگر در جمله (ایشان دشمن من هستند)، ضمیر عقلاء را به بت‌ها برگردانید، به خاطر این بود که طرف مقابل نسبت عبادت به آن‌ها می‌دادند و عبادت هر چیزی مستلزم آن است که دارای شعور و عقل باشد (طباطبایی، همان، ج ۱۵، صص ۲۸۲ و ۲۸۳).

درواقع نه تنها سخنان محبت‌آمیز و دلسوزانه ابراهیم بردل قوم او و حتی بردل آزر تاثیری نمی‌گذارد، بلکه حتی آزر او را از خود طرد می‌نماید و ایشان را وجودی غیرقابل تحمل می‌شمارد و می‌گوید: «برای همیشه از نظرم دور شو» (مریم/ ۴۶) با این وجود ابراهیم علیه السلام در نهایت مهربانی و آرامش برای او تقاضای عفو می‌کند. در واقع، ابراهیم علیه السلام در مقابل خشونت تهدید آزر، مقابله به ضد نمود، وعده استغفار و تقاضای بخشش پروردگار به او داد و در ادامه فرمود: «و از شما، و آن چه غیر خدا می‌خوانید، کناره‌گیری می‌کنم و پروردگارم را می‌خوانم و امیدوارم بی‌پاسخ نمانم» (مریم/ ۴۸). مراد از (و کناره می‌گیرم از شما)، آزر و امثال او از بت پرستان هستند، یعنی از همه شما دوری می‌جویم و مراد از «و آن چه می‌خوانید و می‌پرستید از غیر خدا یعنی بتان»، آن است که کناره می‌گیرم از دین یا دیار شما (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ش: ج ۸، ص ۱۹۱).

ابراهیم علیه السلام به گفته خود وفا کرد و بر سر عقیده خویش با استقامت هر چه تمام تر باقی ماند، و از آن بت پرستان و از آن چه غیر از الله می‌پرستیدند کناره‌گیری کرد و به بیت المقدس مهاجرت کرد، در حقیقت هر چند تمام اجتماع فاسد آن روز بر ضد او قیام کردند، اما او سرانجام تنها نماند، پیروان فراوانی در تمام قرون و اعصار پیدا کرد به طوری که همه خداپرستان جهان به وجودش افتخار می‌کنند (مکارم شیرازی، همان، ص ۸۶). قرآن در این زمینه می‌گوید: «هنگامی که ابراهیم از آن بت پرستان و از آن چه غیر از الله می‌پرستیدند کناره‌گیری کرد، اسحاق و بعد از اسحاق، فرزندش یعقوب را به او بخشیدیم، و هریک از آن‌ها را پیامبر بزرگی قرار دادیم» (مریم/ ۴۹) (طراقیه، ۱۳۹۱ش: ص ۹۷).

ابراهیم علیه السلام پس از پایان مناظره با سه گروه اجرام پرست نیز از شرک و بت پرستی بیزاری جست. «پس آن گاه که خورشید نیز غروب کرد، گفت: ای قوم! من از آن چه شریک خدا قرار می‌دهید بیزارم» (انعام/ ۷۸) و «... به قوم خود گفتند: ما از شما و آن چه جز خدا می‌پرستید بیزارم. ما به شما کافریم و میان ما و شما دشمنی و کینه همیشگی پدیدار شده است تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان آورید...» (ممتحنه/ ۴) این قسمت از آیه، برائت را به آثار معنا می‌کند و آثار برائت همین است که به عقیده آن‌ها کفر بورزد تا روزی که خداوند واحد سبحان را پرستند.

نمونه‌های دیگر از برائت حضرت از آزر و قوم خود در سوره زخرف و توبه اشاره شده است. «و به یاد آور آن زمان را که ابراهیم به پدر و قوم خود گفت: من از آن چه می‌پرستید، بیزارم، به جز آن معبودی که مرا آفریده که به زودی هدایت‌م خواهد کرد» (زخرف/ ۲۶ و ۲۷) و «و آمرزش خواستن ابراهیم برای پدرش نبود مگر به اقتضای وعده‌ای که به وی داده بود و چون برایش آشکار شد که پدرش دشمن خداست از او بیزاری جست، آری ابراهیم خداترس و بردبار بود» (توبه/ ۱۱۴) (سعیدی، همان، ص ۸۹).

برائت از مشرکین به سه دسته تقسیم می‌شود: اول مخالفت عملی با شرک آن‌ها، دوم عداوت قلبی با ایشان و سوم استمرار این وضع مادام که بر شرک خود باقی‌اند مگر این که دست از شرک برداشته، به خدای واحد ایمان آورند (طباطبایی، همان، ج ۱۹، ص ۳۹۴)؛ زیرا بیزاری حضرت ابراهیم علیه السلام از بت پرستان و از خدایان ایشان بعد از ابطال الوهیت آن‌ها بود، هم چنان که شهادتش بر وحدانیت خدای تعالی را بعد از اثبات آن اظهار می‌نمود (همان، ج ۱۲، ص ۲۲۴).

## ۲-۴. بیدار کردن وجدان

هدف از اقناع در موعظه نه تنها اجبار و افحام نیست، بلکه هدف، تسلیم مخاطب است، تسلیمی داوطلبانه و با اراده خویش. این کار از طریق شواهد منطقی و ارائه مدارک عقلانی به تنهایی امکان پذیر نیست، بلکه با برانگیختن احساسات و خطاب به وجدان امکان پذیر است بلکه واعظ ممکن است شاید از نشانه‌های منطقی صرف نظر کند ولی به هیچ وجه نمی‌تواند بدون محرک‌های عاطفی این کار را انجام دهد. زیرا یکی از بزرگ‌ترین ابزارهای است که به وی کمک می‌کند تا بر شنوندگان تأثیر بگذارد (محمد بن ابراهیم، همان، ص ۸۶).

وجدان آدمی میزانی است که محاسبه گرنیک و بد اعمال است و راه درست را نشان می‌دهد. وجدان آدمی بر اساس عقل و منطوق و نفس لوامه او تصمیم می‌گیرد و می‌توان او را نیز رسول درونی دانست که در هنگام ابتلا به گناه به یاری انسان می‌شتابد. در این شیوه سعی می‌شود مخاطب با بیان نکاتی که بدان علم دارد یا به آن علم ندارد اما عقلش آن‌ها را ثابت می‌کند یا مواردی که با

فطرت او سازگار است به چالش کشاند، در واقع بر روی نکاتی تاکید کند که مخاطب با اندک تاملی به درستی آن اقرار کند (فلاح و همکاران، همان، ص ۷).

رسول اکرم صلی الله علیه و آله هنگام ورود به شهر مکه، پس از فتح مکه به بت شکنی پرداختند و بت را که مایه تقدیس و ایمان جمعی از مردم بوده، از بین بردند که این راهم ممکن است کسانی تصور کنند که با آزادی عقیده در اسلام منافی است. پیغمبر بت ها را شکست، در حقیقت سنبل و نشانه و رمز نظام طاغوتی را می شکست. تا وجدان های خفته مردم آن زمان را بیدار کند. درست مثل آن زمان که مردم در یک کشور وقتی انقلاب می کنند، نشانه های رمزآمیز رژیم گذشته را از بین می برند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۸ش: ج ۱۳، ص ۱۸۹).

با نگاهی به مناظره های حضرت ابراهیم علیه السلام و نوع کلمات و عبارات به کاررفته در آن ها روشن می گردد که در کنار خطاب به اندیشه های مخاطبان، دل و فطرت آن ها نیز از زاویه های دیگر در همان مناظره مورد توجه و خطاب واقع می شود. لحن گفتارها و کیفیت تغییر لحن ابراهیم، گویای این حقیقت است.

در سوره شعراء پس از ارائه پرسشی تکان دهنده که طبعاً مخاطب آن عقل و اندیشه است، به تدریج جهت خطاب را از عقل مخاطب، به دل او می کشاند، آن گاه که می گوید: «همه آن ها) دشمن من هستند مگر پروردگار جهانیان کسی که مرا آفریده و او هدایت می کند» (شعراء/ ۷۷ و ۷۸). در مناظره با آرنیز پس از جملاتی که اصلاح اندیشه او را هدف قرار داده بود، در پایان رو به قلب وی کرد و او را از ولایت شیطان برحذر داشت (مریم/ ۴۵) و مسلم است که هیچ انسانی خواهان ولایت شیطان نیست، پس این نوعی خطاب به دل است که با شفقت و نصیحت فراوان همراه است (سعیدی، همان، ص ۱۰۰).  
پس از جدال عقلانی پیاپی که منجر به شکستن بت ها به دست او می شود، وقتی که به او یورش می آورند، لحن و خطابش متوجه دل ها می شود: «و گفت: من رونده به سوی پروردگارم هستم که به زودی مرا راهنمایی خواهد کرد؛ پروردگارا به من (فرزندی) از صالحان ببخش» (صافات/ ۹۹ و ۱۰۰).

در محاجه با ستاره پرستان، پس از گفت و شنودی استدلالی، جان ها را مورد خطاب قرار می دهد که: «من رو آوردم به کسی که آسمان ها و زمین را آفریده است، در حالی که میانه رو هستم و از مشرکان نیستم» (انعام/ ۷۹).

حضرت ابراهیم علیه السلام علیه بت ها تصمیم قاطعی می گیرد و در موقعیتی مناسب آن ها را درهم می شکند. همه بت ها جز بت بزرگ را تکه تکه می کند و امیدوار است که مردم با دیدن این

صحنه، بت بزرگ را متهم نمایند: «به خداوند سوگند بعد از این که روی گردان شدید در مورد بت‌های تان تصمیم می‌گیرم؛ آن‌گاه آن‌ها را تکه‌تکه کرد مگر بزرگ‌ترشان را، شاید که به او روی آورند (او را متهم نمایند)» (انبیاء/ ۵۷ و ۵۸). وقتی مردم شهر متوجه این اوضاع شدند، به سراغ ابراهیم علیه السلام رفته و با ایشان محاجه می‌نمایند. حضرت نیز با استدلالاتی که دل و وجدان را خطاب قرار می‌دهد، آن‌ها را مجاب می‌نماید. «گفتند: ای ابراهیم آیا تو این کار را با خدایان ما انجام دادی؟» (انبیاء/ ۶۲)، ابراهیم به منظور الزام خصم و ابطال الوهیت اصنام در جواب می‌فرماید: «بلکه این بزرگ‌شان این کار را کرده است. از آن‌ها بپرسید اگر سخن می‌گویند» (انبیاء/ ۶۳). بدین ترتیب از آن‌ها می‌خواهد حقیقت را از خود بت بپرسند که چه کسی این کار را انجام داده است؛ البته اگر بت‌ها می‌توانند حرف بزنند! حضرت با این سؤال می‌خواهد این نتیجه را بگیرد که بت‌ها نمی‌توانند حرف بزنند؛ از این رو، الوهیت آن‌ها باطل می‌شود و خود مردم هم با رجوع به وجدان خود به این امر اعتراف می‌کنند؛ پس حجت بر آن‌ها تمام شده و هریک در دل، خود را خطا کار دانسته و حکم به این کردند که خود او ظالم است نه ابراهیم: «پس به خوشان آمدند و گفتند: همانا شما خود ستم‌گرید» (انبیاء/ ۶۴) در این جا پاسخ حضرت ابراهیم علیه السلام برای بیدار کردن وجدان آن‌ها بود تا بت پرستان به خود آیند و ملتزم شوند که پاسخ را از بت‌ها بخواهند و جریان را جست‌وجو کنند (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق: ج ۱۱، ص ۶۹). ولی بت پرستان برای باطل جلوه دادن حق و حق جلوه دادن خود، با این که حق را می‌دانستند، ابراهیم علیه السلام را حق ستیز خواندند و گفتند: تو که می‌دانی که این‌ها حرف نمی‌زنند و به سبب این سخن را می‌گویی که از خود دفاع کنی: «سپس سرهای‌شان را تکان دادند (و گفتند) تو خوب می‌دانی که بت‌ها سخن نمی‌گویند» (انبیاء/ ۶۵). حضرت ابراهیم علیه السلام وقتی که دید وجدان‌ها تا اندازه‌ای متنبه شده، بعد از تسلیم دل، عقل آن‌ها را نیز مورد خطاب قرار داد و بعد از ابطال الوهیت بت‌ها، آن‌ها را توبیخ نموده و می‌فرماید: «آیا به جای خداوند چیزی را می‌پرستید که نه سودی به شما می‌رساند و نه زیانی؟ اف بر شما و بر آن چه به جای خداوند می‌پرستید. آیا اندیشه و تعقل نمی‌کنید؟» (انبیاء/ ۶۶ و ۶۷) (عباسی مقدم و همکاران، ۱۳۹۳ش: ص ۷۱).

در پاره‌ای موارد حضرت ابراهیم علیه السلام به منظور احتجاج با بت پرستان در جهت دعوت به توحید و خداپرستی، توجه مخاطبین را به امور محسوسه جلب می‌کردند، تا از این طریق نیز حقایق را در ذهن ایشان نزدیک تر نمایند و قلوب آن‌ها آماده پذیرفتن حقایق گردد.

یک مورد از توجه به امور محسوسه، زمانی بود که حضرت، بت پرستان را از بت پرستی نهی می‌کردند و به سوی عبادت رب العالمین دعوت می‌کردند، ایشان از ابراهیم علیه السلام در مورد رب العالمین

سؤال می‌کردند؟ و ابراهیم علیه السلام در پاسخ می‌فرمودند: «پروردگار شما، پروردگار آسمان‌ها و زمین است. آن‌که آن‌ها را بیافریده است و من بر این سخن که می‌گویم گواهی می‌دهم» (انبیاء/۵۶). بنابراین بالا ابراهیم علیه السلام در مقام دعوت مردم به توحید و خداپرستی به دلائل محسوس توجه نموده تا وجدان آن‌ها بیدار گردد. در واقع نظر آن‌ها را به حکم خرد درباره خلقت آسمان و زمین جلب نمود که آفریدگار جهان همه کرات بی‌شمار و زمین پهناور را از کتم عدم پدید آورده، هم‌چنین سلسله بشر را او آفریده و پیوسته نظام جهان را پیداشته و تدبیر می‌نماید و نظر به این‌که تدبیر درباره آفریده‌ها عبارت از ادامه همان فیض وجود است که هر لحظه تجدید شود و ادامه بیابد، پس تدبیر و صفت ربوبیت نسبت به موجودات و هم‌چنین درباره سلسله بشر از شئون خلقت و آفرینش است و اختصاص به آفریدگار جهان دارد (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق: ج ۱۱، ص ۶۴).

در حقیقت ابراهیم علیه السلام برای بیداری وجدان‌های خفته، حکم می‌کند به این‌که رب مردم، رب آسمان‌ها و زمین است، و همین رب، آن کسی است که آسمان‌ها و زمین را بیافریده، و او الله تعالی است و در این تعبیر مقابله کاملی در برابر مذهب مردم در دو مسئله ربوبیت و الوهیت نموده است، چون مشرکین معتقدند که هر عاملی، الهی جداگانه دارد، و همه آن‌آلله، غیر الله سبحان است، و مشرکین، الله تعالی را اله خود و اله آسمان‌ها و زمین نمی‌دانند بلکه معتقدند که الله تعالی، اله‌آلله و رب ارباب، و خالق همه است پس این‌که فرمود: «ابراهیم پاسخ داد که خدای شما همان خدایی است که آفریننده آسمان‌ها و زمین است و من بر این سخن به یقین گواهی می‌دهم». مذهب مشرکین را در الوهیت از همه جهاتش رد کرده و اثبات نموده که هیچ معبودی نیست جز الله تعالی و این همان توحید است (طباطبایی، همان، ج ۱۴، ص ۴۲۰).

روش‌های ذکر شده که به صورت جدول در ادامه ارائه می‌شود را می‌توان به آسانی با دقت و با توجه به ذکاوت محاجه‌کننده در بین احتجاج به‌کار برد و احساسات و وجدان مخاطب را تحت تاثیر قرار داد و قلب را برای پذیرش اصول اعتقادی آماده کرد.

فهرست نگاری روش‌های موعظه  
در سیره احتجاجی حضرت ابراهیم علیه السلام با تاکید بر قرآن کریم

آیه	سوره	شروع با طرح سؤال
۷۳ و ۷۲	شعراء	استفهام عادی
۸۶	صافات	استفهام انکاری
۹۶ و ۹۵	صافات	
۷۰	شعراء	اذ پرسش
۵۲	انبیاء	
۸۵	صافات	
۴۲	مریم	

آیه	سوره	انذار
۲۵	عنکبوت	کافر شدن و بیزار شدن نسبت به یکدیگر در روز رستاخیز
		لعن یکدیگر در روز قیامت
		آتش جهنم منزل و ماوای بت پرستان
		نداشتن یار و یاور در روز قیامت
۱۴	فاطر	بیزاری معبودان دروغین از عبد خود در روز قیامت
۴۵ و ۴۴	مریم	عذاب از سوی خدای رحمان
		قرار گرفتن در زیر چتر شیطان
۸۱	انعام	عدم ایمنی از مجازات
۱۷	عنکبوت	هشدار به قیامت و بازگشت به سوی خدا



آیه	سوره	برائت
۷۷ تا ۷۵	شعراء	از بت پرستان و پدران شان و خدایان شان
۴۶ و ۴۸	مریم	از آزر و دین و دیار او
۷۸	انعام	از شرک و بت پرستی
۴	ممتحنه	از شرک و مشرک
۲۶ و ۲۷	زخرف	از آن چه می پرستید
۱۱۴	توبه	از آزر

آیه	سوره	بیدار کردن وجدان
۷۷-۷۸	شعراء	دشمن بودن غیر خدا
۴۵	مریم	عدم خواستن ولایت شیطان
۹۹-۱۰۰	صافات	بازگشت به سوی خدا
۷۹	انعام	ایمان به آفریننده آسمان و زمین
۶۲-۶۷	انبیاء	نسبت دادن شکستن بت ها به بت بزرگ
۵۶	انبیاء	توجه به امور محسوس

### ۳. جمع بندی و نتیجه گیری

یکی از راه های مورد تأکید خداوند به انبیای الهی، استفاده از موعظه حسنه در کنار برهان و جدل، جهت دعوت و هدایت است. بر همین اساس، در سیره احتجاجی و مناظرات توحیدی حضرت ابراهیم علیه السلام نیز به کارگیری فراوان موعظه مشاهده می شود.

مطابق با آیات مبارکه قرآن کریم حضرت ابراهیم علیه السلام در احتجاجات توحیدی خویش از چهار روش در بیان موعظه حسنه در موقعیت های گوناگون استفاده نمودند:

شروع با طرح سؤال یکی از روش های موعظه است که حضرت به وسیله استفهام عادی، استفهام انکاری و اذ پرسش به کار بسته است که در سوره های شعراء، صافات، انبیاء و مریم بدان اشاره شده است.

در سوره‌های عنکبوت، فاطر، مریم و انعام حضرت، مردم را با عذاب خدا و وقوع قیامت مورد انذار قرار دادند.

گاهی حضرت برای موعظه افراد از روش برائت بهره گرفته‌اند که در شرایط مختلف از شرک، بت پرستی، بت‌ها و آزر برائت جستند که این برائت‌ها در آیات مبارکه سوره‌های شعراء، مریم، انعام، ممتحنه، زخرف و توبه ذکر شده است.

بیدار کردن وجدان نیز آخرین روشی است که از احتجاجات توحیدی حضرت ابراهیم علیه السلام استخراج و مورد بحث مقاله حاضر واقع شده است. وجدان مخاطبان در آیات مبارکه سوره‌های شعراء، مریم، صافات، انعام و انبیاء به وسیله عدم پذیرش شیطان، دشمن بودن غیر خدا و آفریننده آسمان و زمین مورد خطاب قرار داده شده است.

گفتنی است پژوهش‌هایی بر روی روش‌های احتجاج حضرت ابراهیم علیه السلام به طور تخصصی انجام نشده است، امید است پژوهشگران با رویکرد دقیق‌تر به احتجاجات حضرت، الگوهای کاملی را استخراج و ارائه نمایند.



## فهرست منابع

۱. **قرآن کریم**، ترجمه: الهی قمشه‌ای.
۲. **نهج البلاغه**، ترجمه: فیض الاسلام.
۳. الاسترآبادی، محمدجعفر، (۱۴۲۴ق)، **البراهین القاطعه**، موسسه بوستان کتاب، قم.
۴. باقری‌نیا، حسن، (۱۳۹۳ش)، روش تربیتی موعظه؛ چالش‌ها و آسیب‌ها با تأکید بر آموزه‌های قرآنی، **پژوهشنامه معارف قرآنی (آفاق دین)**، سال پنجم، شماره ۱۶، صص ۵۷ تا ۷۴.
۵. پاباد، مهدی، (۱۳۹۵ش)، **بررسی جایگاه علم و عقل مخاطب در دعوت انبیاء از منظر قرآن کریم**، هادی، نصیری، دانشکده اصول‌الدین قم.
۶. جعفرزاده، علی‌رضا، (۱۳۹۵ش)، **رفتارشناسی فرهنگی با رویکردی بر سیره حضرت ابراهیم علیه السلام**، سهراب، مروتی، موسسه آموزش عالی باختر، ایلام.
۷. جوادی‌آملی، عبدالله، (۱۳۸۸ش الف)، **تسنیم**، محقق: علی، اسلامی، اسراء، قم، چاپ هشتم.
۸. -----، (۱۳۸۸ش ب)، **قرآن در قرآن**، محقق، محمد، محرابی، اسراء، قم، چاپ هشتم.
۹. -----، (۱۳۸۸ش ج)، **شمیم ولایت**، محقق: سید محمود، صادقی، اسراء، قم، چاپ پنجم.
۱۰. الحاج‌العاملی، الشیخ محمدحسین، (۱۴۲۶ق)، **إرشاد العقول إلى مباحث الأصول**، مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام، قم، چاپ اول.
۱۱. حسینی‌شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، (۱۳۶۳ش)، **تفسیر اثنا عشری**، انتشارات میقات، تهران، قم، چاپ اول.
۱۲. حسینی میرصفی، فاطمه، (۱۳۹۳ش)، **شیوه مناظرات انبیا و امام صادق علیه السلام**، موسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان، قم.
۱۳. حسینی‌همدانی، سید محمدحسین، (۱۴۰۴ق)، **انوار درخشان**، محقق: محدباقر، بهبودی، کتابفروشی لطفی، تهران، چاپ اول.
۱۴. دروزه، محمدعزت، (۱۳۸۳ق)، **التفسیر الحدیث**، دار احیاء الکتب العربیه، القاہره.
۱۵. راغب‌اصفہانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، **مفردات الفاظ قرآن**، دارالشامیه، بیروت، چاپ اول.
۱۶. رشیدالدین میبیدی، احمد بن ابی‌سعد، (۱۳۷۱ش)، **کشف الأسرار و عده الأبرار**، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ پنجم.
۱۷. رضایی‌اصفہانی، محمدعلی، (۱۳۸۸ش)، **تفسیر قرآن مهر**، انتشارات پژوهش‌های تفسیر و

- علوم قرآن، قم، چاپ دوم.
۱۸. زحیلی، وهبه بن مصطفى، (۱۴۱۸ق)، *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج*، دارالفکر المعاصر، بیروت، چاپ دوم.
۱۹. سعیدی، فرزانه، (۱۳۹۱ش)، *شیوه رویایی حضرت ابراهیم علیہ السلام با مخالفان (با تکیه بر قرآن)*، محمد، احسانی‌فر، دانشکده علوم حدیث، قم.
۲۰. سیدرضا، ملیحه السادات، (۱۳۸۱ش)، تأملی در شیوه‌های امر به معروف و نهی از منکر و مواعظ هدایتی حضرت ابراهیم ع؛ معرفت، سال ۱۱، شماره ۵۹، صص ۹۵ تا ۱۰۳.
۲۱. شریفی، عنایت‌الله، (۱۳۸۱ش)، اصول و روش‌های تبلیغی در قرآن، *مکتب اسلام*، سال اول، شماره ۱، صص ۴۵ تا ۶۲.
۲۲. شیرازی، قطب‌الدین، (۱۳۶۹ش)، *دره التاج*، انتشارات حکمت، تهران، چاپ سوم.
۲۳. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴ش)، *تفسیر المیزان*، مترجم: سیدمحمدباقر، موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ پنجم.
۲۴. طراقیه، فرشته، (۱۳۹۱ش)، *شیوه‌های احتجاج انبیاء در قرآن*، صالح، حسن‌زاده، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.
۲۵. عباسی مقدم، مصطفی، نصره باجی، (۱۳۹۳ش)، روش‌های تربیتی و تبلیغی حضرت ابراهیم علیہ السلام در قرآن، *فصلنامه تربیت تبلیغی*، سال سوم، شماره ۵، صص ۵ تا ۴۰.
۲۶. غلامی، فاطمه، (۱۳۷۷ش)، *شیوه تبلیغ انبیاء اولوالعزم در قرآن کریم*، علی، شیخ‌الاسلامی، دانشگاه قم، قم.
۲۷. فلاح، محمدجواد، نصیری سوادکوهی، مبشره، (۱۳۹۵ش)، تحلیل الگوی قرآن در روش تذکر در برخورد با انحرافات اخلاقی، *پژوهش‌های اخلاقی*، سال هفتم، شماره ۲، صص ۱۶۱ تا ۱۷۴.
۲۸. محمدبن ابراهیم، الحمد، (۱۴۲۴ق)، *أدب الموعظه*، مؤسسه الحرمین الخیریه، ریاض، چاپ اول.
۲۹. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۷ش)، *مجموعه آثار شهید مطهری*، انتشارات صدرا، تهران.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱ش)، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دهم.
۳۱. نجفی خمینی، محمدجواد، (۱۳۹۸ش)، *تفسیر آسان*، انتشارات اسلامی، تهران، چاپ اول.